

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

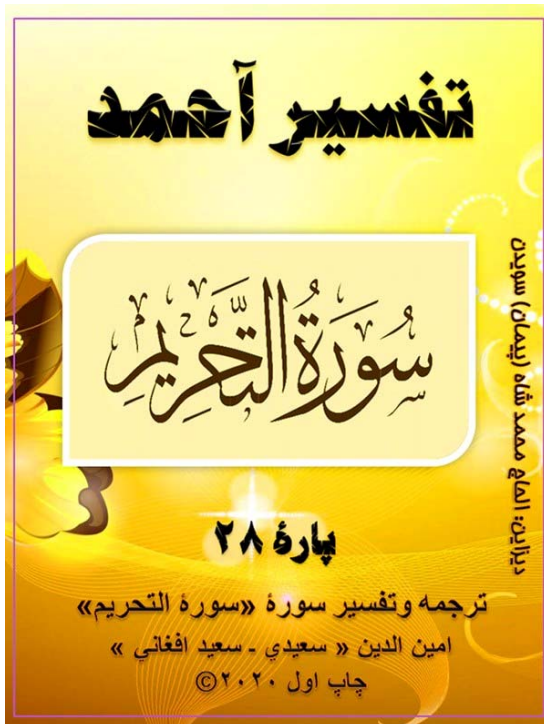
الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۲۹ دسمبر ۲۰۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره التحريم - ۳

سوره تحريم در مدينه منوره نازل شده و داراي دوازده آيت و دو ركوع مي باشد.



ارشادات آیات متذکره:

از ارشادات آیات متذکره معلوم می شود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ کدام از زنان خویش را هریک بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما را طلاق نداد و این پیام بزرگی است که آن دو زن بزرگوار (با وجود آن که از گناه و خطا معصوم نبودند) ولی چون صفات (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) را داشتند همچنان همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی ماندند و این خود پیام بزرگی برای دشمنان امهات المؤمنین و ناموس پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

بنابراین همین حقیقت (یعنی نگه داشتن بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما در قید نکاح نزد خود) توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم، بزرگترین شاهد و گواهی است

بر این که آن زنان مؤمنه دارای صفت (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) بودند، وگرنه بر طبق آیات فوق توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم طلاق داده می شدند و همسرانی با این خصوصیات جای آنها را می گرفتند (چه بیوه و چه باکره).

همچنان از ارشادات آیات متذکره معلوم می شود که: نه تنها چیزی را از شخصیت والای عایشه و حفصه رضی الله عنهما نمی کاهد بلکه دلیلی بر (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) آنهاست. البته ما نمی توانیم دشمنان ناموس رسول الله صلی الله علیه وسلم را قانع سازیم، زیرا اساساً آنها قصد قناعت را ندارند و به هر ترتیبی که باشد می خواهند عقده و کینه گنبدیده خود را تخلیه کنند. آنها همان کسانی هستند که آن عزیزان را کافر و زنا پیشه می

دانند، حال چه توقعی است که انتظار داشته باشیم آنها به انصاف روی آورند و آیاتی را که سرانجام به نفع آنها (یعنی بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما) است را مانند یک مسلمان و معتقد به قرآن کریم، دلیل روشن و واضح بر شرافت امهات المؤمنین بدانند؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (٦)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگاهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی کنند و دستورات او را دقیقاً اجراء می نمایند! (٦)

توضیحات:

«قُوا»: مصون و محفوظ دارید.

«أَهْلِيكُمْ»: خانواده هایتان را

«وَقُودُ»: [وَ] [ع] هیزم آتش انگیز. (سوره: بقره ٢٤ و سوره آل عمران ١٠). «غِلَاظٌ»: جمع غَلِيظ، خشن، تندخو. «شِدَادٌ»: جمع شَدِيد، زورمند. سختگیر. توانا در انجام کارهای دشوار.

خانواده، اولین اجتماع :

در فرهنگ اسلامی، خانواده کانونی مقدس به شمار می رود و خانواده اولین اجتماعی است که انسان از همان آغاز تولد با آن مواجه است و در آنجا تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و تواناییهای اولیه خود را جهت پیشبرد و اداره زندگی آینده به دست می آورد. به عبارتی خانواده، خشت اول در بنای زندگی هر شخص به شمار می رود.

بناءً دین مقدس اسلام توجه خاص خویش را به این اجتماع کوچک (ولی بسیار مهم) جلب نموده و ارشادات و رهنمود های متعددی را برای رشد سالم و اسلامی در زمینه برای پیروان خویش توصیه های فرموده است.

یکی از توصیه های زیبا مفید و معجزه آسا، همین حکم آیت ششم، سوره تحریم می باشد: در آیت مذکور، خداوند تبارک و تعالی انسان را دستور می دهد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» که هم خودش را و هم اهل و عیال و زن و فرزندان خویش را از آتش جهنم حفظ کند.

همانطور که خداوند انسان را آفریده و به او قوه عقل داده و از جانب دیگر پیامبران و رسول و کتب آسمانی را جهت راهنمایی و هدایت او فرستاده، مسؤولیت نگهداری خود در مقابل گناهان و تربیت و محافظت خانواده و فرزندان را نیز به عهده او قرار داده است.

در ظاهر آیت مبارکه مخاطب تنها حفظ اهل آمده است، که با صراحت باید گفت که هدف از آن مخاطب فقط یک فرد نیست بلکه هدف از آن سرپرست خانواده است و در ضمن اهل، فقط اعضای خانواده حسبی و نسبی نیست بلکه هر شخصی که سرپرستی و تربیت و تعلیم گروهی را به عهده داشته باشد، می باشد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَلَا كُنْتُمْ رَاعٍ وَ كُنْتُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسؤولید. تعبیری از این بالاتر نمی توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسؤولیت مشترك میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی.

چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع ناآگاهی نمی تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می طلبد. انجام دادن چنین مسوولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد. یک درس بزرگ که برای ما می آموزند اینست که: اولین گام در اصلاحات، از اصلاح خود انسان آغاز و بعداً به وابستگان و سپس اصلاح جامعه می رسد. طوری که در آیت فوقه به زیبایی خاصی می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» و در این هیچ جای شک نیست که: نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. اولی ترین کس به حفظ انسان، خود انسان است. طوری که می گویند: تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تَجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٧)

ای آنانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید. جز این نیست که در برابر آنچه (در دنیا) می کردید، جزا داده می شوید. (٧)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَغُفِرَ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٨)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه الله توبه کنید و توبه خالصانه بکنید امید است پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به باغهایی در آورد که از زیر (درختان و قصرهای آن) نهرها روان است. روزی که الله جلّ جلاله پیامبرش و آنانی را که با او ایمان آورده اند خوار و رسوا نمی سازد. نورشان پیش روی آنان و به سمت راستشان با شتاب روان است. می گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل گردان و ما را بیمارز چون تو بر هر کاری توانائی. (٨)

توضیحات:

«نَصُوحًا»: از روی اخلاص. خالصانه. صیغه مبالغه است.

توبه نَصُوح، باید این خصوصیات را داشته باشد، ترک گناه، پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر برنگشتن به گناه، ردّ مظالم و بازپرداخت حق به صاحبان آن.

عالم شهیر جهان اسلام عبدالعزیز بن محمد نسفی در تعریف توبه نصح می فرماید: «توبه نصح توبه ای است که پارگی های دینت را رفو و خللت را مرمت کند».

از حضرت علی کرم وجهه سؤال شد که توبه نصح چیست؟

فرمود؛ شش چیز جامع آن است:

۱- پشیمانی از گناهان گذشته.

۲- اعاده فرایض.

۳- رد مظالم و حقوق.

۴- حلالیت خواستن از خصمها.

۵- عزم نمودن بر عدم بازگشت به گناه در آینده.

۶- این که نفست را در طاعت خداوند متعال تمرین و پرورش دهی چنان که آن را در معصیت وی پرورش داده ای.

در حدیث به روایت عبدالله بن مسعود (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پشیمانی توبه است».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «اسلام آنچه را که ما قبل آن است، محو می کند و توبه آنچه را که ما قبل آن است، محو می کند».

«چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزدايد» چنان که در چند آیت قبل گفتیم؛ وقتی کلمه «عیسی» از جانب الله تعالی به کار رود، بر حتمی بودن وقوع آن امر دلالت می کند پس طرح موضوع به صیغه که طمع و توقع ایجاد می کند نه قطعیت، اشعاری است بر این که زدودن گناهان بخشایشی از سوی حق تعالی است و این که لازم است تا بنده همیشه در میان خوف و رجاء قرار داشته باشد و چه بسا «شما را به بوستان هائی در آورد که جویباران از فرودست آن جاری است. روزی که خداوند پیامبر و ایمان آوردگان همراه او را خوار نسازد، نورشان در پیشاپیش و سمت راستشان می شتابد».

«أَتَمِّمْنَا نُورَنَا»: درخواست تکمیل نور یا از سوی همه مؤمنان است و این تقاضا وقتی است که نور منافقان خاموش می گردد. مؤمنان از خدای متعال می خواهند که تا رسیدن به بهشت نورشان بماند. یا این که نور برخی از مؤمنان، ضعیف بوده و درخواست می نمایند که نورشان پرتو و تابندگی بیشتری داشته باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۹)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت گاهی است. (۹)

منافق:

بدون تردید، «منافق» از زمره کافران است و نشانه ای از ایمان در قلب خود ندارد؛ ولی نقاب مسلمانی را بر چهره می کشد و خود را مسلمان معرفی می نماید.

«منافق» کسی است که کفرش را پنهان می کند و اظهار اسلام می نماید. او از روی نیرنگ، دروغ و فریب دادن مسلمانها، ادعای ایمان می کند، در حالی که نسبت به همه یا برخی از ارکان ایمان در قلب خود کافر است. قرآن عظیم الشان در موارد متعددی به کفر منافقان تصریح کرده است. به طور مثال در سوره بقره، آنان را چنین توصیف میکند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (سوره بقره: ۸-۹). (و از مردم کسی هست که می گوید به الله و به روز آخرت ایمان آورده ایم، و آنها در واقع هرگز مؤمن نیستند. (بلکه به گمان خود الله و مؤمنان را فریب می دهند و در حقیقت فریب نمی دهند مگر خودشان را و (لیکن) درک نمی کنند).

راغب اصفهانی در تعریف «نفاق» مینویسد: «نفاق» وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است. (راغب اصفهانی، مفردات، ماده «نفاق»)

قابل تذکر است که: منافق به معنای مذکور، اصطلاح است که در ادبیات اسلامی به کار رفته است و در ادبیات عرب دوران جاهلیت قبل از اسلام بدین معنا به کار نمی رفت.

«منافق» از ماده «نفاق» و «النَّفَق» گرفته شده که عمل شان به موش صحرایی به نام «بربوع» و یا کور موش می ماند.

می گویند برربوع یعنی موش صحرایی یا کور موش زمانی که برای خود در داخل زمین سوراخ و یا خانه چقر می کند، برای آن دو راه یا بیشتر می گذارد. سوراخ یکی از این راهها را در سطح زمین با مقدار کمی از خاک می پوشاند و مخفی می کند و زمانی که اضطرار پیش بیاید و چیزی او را از یک طرف تعقیب کند، راه دیگر را در پیش می گیرد و با سر خود کمی به آن لایه نازک از خاک می زند، خاکها می ریزد و از آنجا بیرون می آید و فرار می کند. (مراجعه شود به عبدالرحمان حسن حنکبة الميدانی، ظاهرة النفاق و خباثت المنافقين فی التاريخ، ۱۴۱۴، صفحه ۵۲-۵۳).

قابل تذکر است که منافقان از لحاظ انگیزه و اهداف خویش به چند دسته تقسیم می شوند:

اول: کسانی که برای رسیدن به منافع و مصالح دنیائی، به ظاهر مسلمان گردیدند. در زمانی که اسلام گسترش یافت و فتوحات زیاد شدند، اینان به خاطر آن که از غنایم جنگی بهره ببرند، اظهار اسلام کردند.

دوم: برخی برای ترس جان، مال و دیگر منافع دنیائی شان مسلمان شدند.

سوم: برخی دیگر از منافقان برای آن که به اسلام و مسلمانان آسیب برسانند، چهره مسلمانان به خود گرفتند.

چهارم: منافقانی که انتساب به اسلام را به ارث برده اند و از زمره مسلمانان به شمار می آیند، ولی در حقیقت، ایمان ندارند.

مراحل نفاق:

نفاق دارای مراحل است. بالا ترین مرحله آن که «نفاق اکبر» نامیده می شود، نفاق در اصل دین است و با کفر ماهیتی یکسان دارد. دارنده این نفاق در حقیقت کافر است؛ ولی در ظاهر، در زمره مسلمانان قرار دارد. معنای اصلی «نفاق» و «منفاق» همین است و در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است.

مرحله پائین نفاق، که می توان آن را «نفاق اصغر» نامید، معنایی نزدیک به فسق دارد. «فاسق» به کسی اطلاق می گردد که احکام شریعت را قبول دارد و بدان اعتراف می کند، ولی در برابر آن التزام عملی ندارد و در عمل بدان پایبند نیست و برخی یا همه احکام شرعی را در رفتار خود نقض می کند. «فسق»، عامتر از «کفر» است و در خصوص ارتکاب گناه - چه کم باشد یا زیاد - به کار می رود؛ ولی بیشتر درباره کسی به کار می رود که گناه زیاد مرتکب می گردد.

دارندگان نفاق اصغر کافر و خارج از اسلام نیستند. اینان کسانی هستند که فروع دین و حدود شریعت را رعایت نمی کنند؛ ولی در میان مردم به صورت ریاکارانه به تقوا و عمل نیک تظاهر می کنند تا مورد اعتماد، تعظیم و تکریم دیگران قرارگیرند. عبدالرحمان حسن حنکیه، ظاهره النفاق، صفحه ۷۳).

موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان:

اگر سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نماییم با تمام وضاحت در خواهیم یافت که موضع رسول الله صلی الله علیه وسلم در قبال پدیده نفاق، موضع طبیعی بود که محیط پرورش و رشد مکروب را از هر جهت محدود و سپس منافع ادامه حیات آن را مسدود می کند تا میکروبها امکان هرگونه نشاط و فعالیت خود را از دست بدهند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با پدیده نفاق از آغاز پیدایش آن، به عنوان یک پدیده اجتماعی و روانی برخورد کردند و از برخورد سیاسی رسمی با آن پرهیز نمودند. از اینرو، برای رفع این مشکل، از ابزارها و امکانات روانی و اجتماعی بهره گرفتند. به همین دلیل، رفتار آن حضرت در برابر منافقان عمدتاً عناوینی اخلاقی به خود می گرفت، تا سیاسی. مدارا، که یک رفتار اخلاقی است، اصلیتزین نمونه رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر منافقان به شمار می آید.

در ضمن، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در برخورد با منافقان، تدابیری می اندیشیدند و به گونه ای رفتار می کردند که نتیجه آن، انزوای اجتماعی منافقان و مصونیت بخشی به جامعه اسلامی از تأثیرگذاری منفی آنان بود و گاهی نیز برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان، به اعمال خشونت دست می زدند. البته هیچ گاه به قتل آنان اقدام نکردند.

از مجموع مباحث تحقیقاتی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم این حقیقت را با تمام وضاحت یافته می توانیم که شیوه برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ با مدارا و گذشت برخورد

می کردند. این در حالی بود که پیامبر از کفر پنهان منافقان آگاه بود. آیات قرآن کریم در بسیاری از موارد، نقاب از چهره آنان برمی داشت و آنان را معرفی می کرد. خودشان نیز در شرایط گوناگون، با کارشکنیها و خیانتهایی که انجام می دادند، هویت خویش را آشکار می نمودند. پیامبرها در جواب کسانی که پیشنهاد قتل منافقان را مطرح می کردند، می گفتند: کسی که به وحدانیت الله تعالی و رسالت پیامبرش اعتراف کند از کشتنش نهی شده ام، و دیگر این که مبدا عرب بگوید: محمد همین که به وسیله یاران خود به پیروزی رسید، آنان را به قتل می رساند، البته عفو و مدارای پیامبر موجب بی توجهی به جامعه اسلامی نمی شد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم هیچ گاه از این دشمنان داخلی غافل نبود و همیشه حرکتها، کارشکنیها و شایعه های آنان را با دقت زیر نظر داشت نقشه های آنان را خنثا می کردند و در مورد شایعه سازیهای آنان، حقیقت مطلب را به آگاهی مسلمانان می رساند و گاهی نیز از خشونت بهره می گرفت؛ ولی به اندازه ای که هسته نفاق آنان از هم بپاشد و نقشه هایشان عملی نگردد.

همچنین از این تحقیق، به دست می یابد که مهمترین روش پیامبر برای جلوگیری از فتنه انگیزی منافقان و مصونیت بخشی به جامعه اسلامی، منزوی کردن و مطرود نمودن آنها در درون جامعه اسلامی بود. در نتیجه برخوردهای مدبرانه پیامبر و نزول آیاتی از قرآن کریم در معرفی هویت منافقان حساسیتها نسبت به منافقان برانگیخته شد و در نتیجه، موقعیت و تأثیرگذاری آنان در جامعه اسلامی به تدریج سقوط کرد.

ادامه دارد